اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**در مثل کفایه گفته به وجود علمی شرط است ، که این مطلب عرض کردیم ایشان جهاتی در مقدمه آوردند برای اینکه عده‌ای از مباحثی که در واجب مشروط است ابتداءا یک شرحی بدهند این نکته‌ای را که گفتند که فرق بین قضیه‌ی حقیقیه و خارجیه در قضیه‌ی خارجیه تابع علم است چون باید علم داشت ، اما در قضیه‌ی حقیقیه تابع وجود خارجی است چون آنجا حکمی نیست تا وقتی موضوع محقق نشود ، موضوع که محقق شد حکم می‌آید . لذا اینکه بیاییم اجازه را بگوییم ، عرض کردم در باب اجازه اینکه اجازه مثلا چطوری ممکن است با اینکه متاخر است شرط باشد .**

**عرض کردم این در بحث فقه متعرض شدیم شرط متاخر به این معنا که کشف بکند که فلان مطلب اینطور بوده این مشکل ندارد این را آقایان بعضی‌ها خیال کردند قول به کشف مشکل دارد ، چه مشکلی دارد ؟ شما می‌بینید الان زید مثلا سرفه می‌کنید ، می‌گویید این سرفه‌ی خاصی که تو الان داری در ده روز پیش خانه‌ات بودم فلان غذا را خوردی این برای آن است ، می‌شود کشف بکند از یک عمل سابق ، در کشفش از عمل سابق مشکل ندارد ، آن که مشکل دارد این است که مجرد کشف نباشد تاثیر گذار باشد این مشکل اساس این است ، یعنی عقد ناقص بود تام بشود مشکل این است ، چیزی که متاخر است چطور تاثیر گذار در متقدم بشود .**

**لذا عرض کردیم آقایان راه‌هایی را رفتند یکی از راه‌هایش این است آن که شرط است وجود اجازه نیست به وجود واقعی‌اش به وجود علمی‌اش همین که می‌دانیم اجازه می‌آید همین کافی است وجود علمی و اشکال ندارد یک راه هم مرحوم فصول و اخوی‌اش صاحب هدایه که تعقب الاجازة ، تعقب العقد بالاجازة ، خود اجازه بوجودها المتاخر شرط نیست ، تعقب ، عقدی که متعقب به اجازه است .**

**و نائینی این مقدمه‌ی اولی را که فرق بین قضیه‌ی حقیقیه و قضیه‌ی خارجیه گذاشتند برای همین مطلب که این مطلبی که گفته است ایشان شرط متاخر درست می‌شود به وجود علمی بگوید این اشتباه شده است چرا چون وجود علمی در قضیه‌ی خارجیه معنا دارد ، وجود علمی در قضیه‌ی حقیقیه معنا ندارد و خطابات شرعیه از قبیل قضایای حقیقیه هستند بوجوده الواقعی ، این خلاصه‌ی این امر اولی که ایشان به طول و تفصیل و یک مقدار هم با احترام اسم نبردند صاحب کفایه را .**

**عرض کنم خدمت با سعادتتان ظاهرا حالا بعد عرض می‌کنم چون بنا شده که نکات کوچک را فعلا متعرض بشویم آن نکات کلی‌اش را آخر کار متعرض می‌شویم ، عرض کنم که احتیاج به این مقدمه‌ی ایشان نداشت ، احتیاج به چنین مقدمه‌ای ایشان نداشت ، این وجود نمی‌دانم قضیه‌ی خارجی این که مثلا فرض کنید آقا خلط کرده بین قضیه‌ی خارجیه و حقیقیه ، ظاهرا امثال مثل صاحب کفایه بعید است خلط بین قضیه‌ی خارجیه و حقیقیه بکنند این نیست نه .**

**این معنایش این است که اینها می‌آمدند می‌دیدند از یک طرف اجازه کاشف است چرا چون اجازه تاثیر روی عقد سابق گذاشته است ، از یک طرف هم نمی‌شود تاثیر بگذار در امر متقدم ، عرض کردیم این یک راهی بوده که تقریبا می‌شود گفت از زمان بین اهل سنت از قدیم بود بین ما تقریبا از زمان صفویه راه افتاد این مطلب مثل مرحوم میرداماد و اینها که گاهی اوقات دو تا دلیل سه تا دلیل با همدیگر نمی‌ساختند یک جوری جفت و جورش می‌کردند که با همدیگر بسازند مثلا اینجا چطور تاثیر بکند بوجوده العلمی یا صاحب فصول بگوید تعقب ، تعقب العقد .**

**عرض کردیم احتیاج به این مقدمات ندارد خلط بین قضیه‌ی خارجیه و واقعیه نمی‌خواهد . اصولا چون این آقایان چون مرحوم نائینی و دیگران بحث اعتبارات ، چه اعتبارات ادبی چه اعتبارات قانونی مفصلا بحث نکردند این حرف‌ها را پیش آوردند یکی از اموری که در باب اعتبارات کرارا ما عرض کردیم این است در باب اعتبارات امر دایر مدار مقدار اعتبار است این خارجیه و حقیقیه ندارد ، اگر آمد گفت ایشان اجازه داد عقد از حین عقد صحیح است مثل روایت محمد بن قیس این را باید قبولش بکنیم این خلط نیست بین ، نحوه‌ی ، آن وقت بیاییم بگوییم مراد وجود علمی است این تصرف در لسان دلیل است .**

**اصلا عرض کردیم امر اعتباری اینها را چون تأمل نفرمودند امر اعتباری رکن اولش این نیست ، اصلا رکن اول امر اعتباری نیست ، رکن دوم ایستش می‌کنیم ، به قول آقایان ایس و لیس ، ایس که غلط است آقایان می‌گویند ایس ، آن لیس بوده اصلا نبوده بعد بودش می‌کنیم این در وعاء اعتبار می‌شود دیگر و الا در خارج که نمی‌شود نبود را بود بکنیم .**

**امر سوم در باب اعتبارات به همان مقداری که ابراز می‌کنیم ایس می‌شود وجود پیدا می‌کند ، اگر گفت عقد با اجازه کامل می‌شود نمی‌گوید عقد متعقب این تصرف ماست این ، تصرفی که ما ، چه داعی داریم تصرف بکنیم ؟**

**یکی از حضار : هیچ محالی هم لازم نمی‌آمده است .**

**آیت الله مددی : هیچ محالی هم اصلا ، بله محال می‌دانستند ، هیچ محالی هم تاثیر**

**خواندیم در آن عبارت که ، این اصلا چیزی نبود مشکل خاصی نداشت احتیاجی به این حرف ندارد وقتی آمد گفت اجازه تاثیر دارد نه بوجوده العلمی بوجوده الواقعی معلوم است اصلا وجوده العلمی ، اینها تصرفات است ، عرض کردیم از یک زمانی که عده‌ای از احکام با هم دیگر جور در نمی‌آمد این کم کم به ما هم سرایت کرد متاسفانه ، میان اهل سنت از این نامربوط‌ها بود ، بعدها به فقه ما هم متاسفانه سرایت کرد .**

**مثلا روایت بود که لا عتق الا فی ملک یا فی ما یملک از آن طرف هم روایت بود که انسان لا یملک ابویه ، از آن طرف هم بود که اگر پدرش را خرید ینعتق علیه خوب گفتند جمع نمی‌شود ، چون اگر پدرش را خرید ملکش شد با آن لا یملک اباه نمی‌سازد اگر ملکش نشد با لا عتق الافی ملک نمی‌سازد چطور ؟ لذا مرحوم میرداماد آمد گفت ملک آنا ما فرض می‌کنیم ، اسمش هم گذاشتند دلالت ایماء و اقتضاء و تنبیه و از این حرف‌هایی که می‌زنند .**

**عرض کردیم این‌ها انصافا همه دور از آبادی است اصلا اینها با این با اصول ، اصلا احکام شریعت را تا ظهور نرسد نمی‌توان اثبات کرد با خیالات و اوهام و با این حرف‌ها و خلط قضیه‌ی خارجیه و این حرف‌ها ندارد اصلا اینجا این حرف‌ها را ندارد در اعتبارات و حالا لا عتق الا فی ملک بله از آن طرف هم گفت اذا اشتری اباه این که تخصیص خورده خارج شده حکم خوب این چه مشکل دارد ؟**

**بیاییم یک ملک آنا مایی پیدا بشود این آنا ما هم زمان ندارد مثلا یک هزارم ثانیه هم نیست این زمان ندارد این ملک هم هیچ اثر ندارد ، نمی‌تواند مثلا پدرش را آزاد کند در کفاره ، هیچ اثر ندارد ، فقط اثرش این است که خود به خود آزاد می‌شود خوب این چه حرف بی سر و تهی است که آدم بزند .**

**مثل روایتی که دارد باید نذر مشروع باشد آن وقت احرام قبل از میقات هم که نمی‌شود ، از آن طرف هم روایت دارد که نذر با احرام می‌شود ، آمدند گفتند که این معلوم می‌شود که خود احرام قبل از میقات مشروعیت داشته فی ذاته ، محبوبیت داشته ، مانعی بوده ، نذر که می‌آید مانع را برمی‌دارد خوب این حرف‌ها چیست آدم می‌زند .**

**یکی از حضار : این همان دور زدن است .**

**آیت الله مددی : این چه فایده‌ای دارد ؟ دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : فرمودید که تخصیص خورد**

**آیت الله مددی : بله خوب این تخصیص خورد ، شارع تعبد کرده ، دست شارع است گفته پدرت را خریدی آزاد می‌شود ، دقت کردید؟**

**یکی از حضار : هم می‌خری هم آزاد می‌شود .**

**آیت الله مددی : هم می‌خری هم آزاد می‌شود ، این چه ، نه آسمان به زمین می‌آید نه زمین به آسمان می‌رود .**

**یکی از حضار : آن وقت در آن فضای قانونی همین درست می‌شود ؟**

**آیت الله مددی : بله خوب قانون است دیگر خوب ، بالاخره قانون**

**یکی از حضار : اما در عبد و مولی نه ؟**

**آیت الله مددی : اها در عبد و مولی اینها گیر کردند نمی‌دانم در عبد و مولی بوده چه بوده ، اینها آمدند گفتند پس یک دلالت اقتضاء دارد آن دلالت اقتضایش این است که یعنی مثلا ملک آنا ما پیدا می‌شود این ملک آنا ما هیچ اثری ندارد ، زمان هم ندارد ملک آنا ما فرضی است در عالم خیال آقا وجود دارد هیچ واقعیتی ندارد .**

**خوب مرد حسابی به جای این حرف‌ها بگوید شارع تعبد کرده است این حرف‌ها چیست که ملک آنا ما که تصور زمانی ندارد هیچ اثری ندارد آخر خوب این ملک آنا ما را تصور کردید شارع اعتبار کرد ، خوب آن را اعتبار کن ، آن را تصور بکن اگر مشکل ، این ملک آنا ما هم مشکل دارد اگر این هم مشکل دارد خوب آن هم مشکل دارد هر دویش مثل هم هستند ، اگر آمد گفت آقا نذر قبل از میقات اشکال ندارد از آن طرف هم گفت متعلق نذر باید راجح باشد از آن طرف هم گفت لا نذر الا بعد المیقات ، الا من المواقیت التی ، لا احرام الا من المواقیت التی وقتها رسول الله در اینجا آمدند گفتند معلوم می‌شود که به حساب احرام قبل از میقات فی نفسه راجحیت دارد لکن مانعی بود با نذر مانع ، آمدند توجیه کردند ، این را چرا توجیه می‌کنید ؟ چه داعی دارد ؟ دقت کردید ؟**

**این حرفی که مرحوم نائینی اینجا این راه را پیش گرفته که این قصه را حل بکند از راه قضیه‌ی حقیقیه و خارجیه ، نمی‌خواهد حل بکنید .**

**یکی از حضار : رجحانش چیست می‌گویند رجحانش ؟**

**آیت الله مددی : اولا ما که قبول نکردیم که**

**یکی از حضار : نه اصلا رجحانی هم ظاهرا ندارد**

**آیت الله مددی : چرا دیگر نذر باید مشروع باشد ، اگر حرام باشد نذر به حرام نمی‌شود .**

**عرض کردیم اهل سنت یک روایتی دارند در جلد هفتم الغدیر آمده نگاه بکنید ، در هفت الغدیر راجع به عثمان است ، شش راجع به عمر است ، هفت راجع به عثمان است به یک مناسبتی این قصه را نقل می‌کند که یک زنی از انصار دف می‌زند دایره به قول ایرانی‌ها ، حضرت گفت آقا من نذر کردم در مقابل شما دف بزنم دایره بزنم ، حضرت گفت نزن اگر نذر کردی فاوف ، بزن اشکال ندارد اگر نذر کردی، فعل حرام را نذر جایز ، خوب این حرف‌ها هم لا طائلات است دیگر خوب به جای اینکه انسان اصول شریعت را تهذیب بکند تنقیح بکند این حرف‌های عجیب و غریب**

**یکی از حضار : سنن ترمذی جلد 5 است .**

**آیت الله مددی : این دارند اهل سنت ان کنت نذرت ، اگر نذر کردی اشکال ندارد ، اما اگر نذر نکردی حرام است خوب اینکه اصلا .**

**آن وقت اینجا آمدند آقایان ما توجیهات کردند صحبت‌ها کردند توجیهات کردند ، اصلا اینها ملتفت نشدند اصل این قصه را عرض کردم روایت را نه کلینی آورده نه شیخ صدوق آورده ، این روایت را مرحوم شیخ طوسی آورده است و ما توضیحات تاریخی دادیم ، شیخ طوسی یک تصور اصولی نزدش آمده بود که اگر دو تا خبر بخواهند معارض باشند نسبتشان عموم خصوص مطلق باشد جمع می‌کنیم این جمع هم مقبول است که الان می‌گویم ، این از زمان شافعی شروع شد از قرن سوم از سال‌های 200 ، 195 ، 200 .**

**از آن طرف آمد گفت این روایتی که می‌گوید نذر کرد با آن روایتی که می‌گوید احرام قبل از میقات نسبتشان عموم خصوص من وجه است ، پس احرام قبل از میقات نمی‌شود مگر با نذر ، تخصیص فهمیده می‌شود . یعنی شیخ طوسی عرض کردم ما در شیعه یک فرهنگ تلقی داریم در تلقی حدیثی قبول نیافتاد ، در نقل چرا چون این روایت هم در کتاب حسین بن سعید آمده هم در کتاب فرض کن صفار آمده این در قرن سوم.**

**قرن چهارم که قرن تنقیح است نه در کافی آمده و نه در فقیه آمده ، قرن پنجم که قرن فقاهت ، روشن شد ؟ ما همه را تاریخ گذاری کردیم که راحت بتوانیم به آن برسیم این کار هم تا حالا نشده این دفعه‌ی اول است ، می‌گویم حتی یک آقایی تلفنی به من اشکال کرد اسمش را نمی‌برم که شما در بحث‌هایتان تاریخ هم می‌گویید ، یکی گفت رفتم امتحان بدهم برای همین مرکز ، گفت درس چه کسی ؟ گفتم درس فلانی حاضر می‌شوم ، گفت او تاریخ می‌گوید به جای درس ، خوب این تا تاریخ روشن نشود خوب این مطلب ، این هم چون سیره‌ی شیخ بر این بوده خیال کرده این دو تا روایت با هم دیگر عموم خصوص مطلق دارند ، شیخ خیال کرده آن روایتی که می‌گوید لا احرام الا من المواقیت با آن روایتی که می‌گوید با نذر اشکال ندارد عموم خصوص مطلق هستند پس تخصیص می‌زنیم شیخ اینجور فهمیده است.**

**و ما هم توضیحاتش را عرض کردیم این دو تا روایت با هم تباین دارند اصلا این اشتباه شیخ بوده ، از زمان شیخ ما همیشه عرض کردیم در شیعه شیخ قداست خاصی دارد خوب نمی‌شود انکار کرد این قداست را کلینی ندارد ، شیخ یک قداست خاصی در شیعه دارد الی یومنا هذا ، من عرض کردم چند دفعه‌ی دیگر ، این از عبارات مشهور بنده است ، اینکه می‌گویند تا 200 سال مقلد شیخ بودند شوخی فرمودند الان تا الان مقلد شیخ هستند لکن نمی‌دانند چطور مقلد شیخ هستند خودشان خبر ندارند ، خیال می‌کنند شیخ گفته نسبتشان عموم و خصوص مطلق است واقعا عموم و خصوص مطلق است ، توجه نکردند عموم و خصوص مطلق نیست تباین است اصلا نسبتشان ، دقت کردید ؟ مطلب روشن شد ؟ این نسبت تباین بود .**

**حالا یک احتمال دارد که این خط برای واقفی‌ها بوده چون به هر حال اینکه مسلم است تا زمان امام صادق بعضی از شیعه تا قبل از میقات احرام می‌بستند ، حتی مثل ابو حمزه‌ی ثمالی خیلی عجیب است . می‌گوید وقتی وارد مدینه شدیم تمام این پوست‌های صورتمان، حضرت گفتند چرا اینجوری شدی ، گفتیم آقا ما از کوفه احرام بستید ؟ حضرت فرمود چرا ؟ گفت از امیرالمؤمنین گفتند من تمام حج والعمرة ان تحرم بهما من دویرة اهلک ، حضرت فرمودند کذبوا علی علی ، دروغ هست این مطلب ، امیرالمؤمنین چنین مطلبی نگفته است.**

**خوب ببینید ابو حمزه‌ جزو حواریین حضرت سجاد و حضرت باقر تا زمان امام صادق مطلبی را ، خیلی عجیب است اصلا ، اصلا تصورش خارجا برای ما مشکل است ، ما چون تاریخ هم گفتیم من معین کردم این مسجد کوفه که هست ، مسجد کوفه که در می‌آییم به طرف نجف همان اوائلی که از طرف مسجد کوفه می‌روید اینجا کناسه بوده از اینجا اهل کوفه احرام می‌بستند برای مکه من جایش را هم معین کردم که اهل کوفه این در کتب ما نیامده است من با کتاب‌های دیگر تاریخی پیدایش کردم ، اهل کوفه از اینجا عرزم به اصطلاح کناسه‌ی عرزم ، از عشیره‌ی عرزم ، عشیره‌ی عرزم را از این کتاب لویی ماسینیون پیدا کردم ایشان عشایر کوفه را مرز بندی کرده جاهایش را معین کرده است ، کنده این طرف است ، عرزم از اینجا**

**چون ما نجف هم که بودیم از عر عر می‌رفتند برای مکه الان هم راه عر عر راه انداختند تازگی راه انداختند با ماشین می‌روند ، اگر شنیدید از عراق با ماشین می‌روند از نجف هم زمان ما می‌رفتند اما خیلی سخت بود خیلی ماشین‌هایش هم درب و داغان بود خیلی راه سختی بود مضافا به اینکه آن اوائل دزد هم داشت حجاج را لخت می‌کردند ، دیگر حالا این هم یک شرحی دارد اینها که آمدند همین خبثاء یک عده از زوار را لخت کرده بودند رفتند اینها شکایت کردند به همان بالاها ، آن آمد اینها را پیدا کرد این عشیره‌ای که دزدی کرده بودند رئیس عشیره حاضر شد ، خودش چاقو کشید ، خنجر کشید با دست خودش شکمش را پاره کرد از این طرف تا آن طرف ، خود امیر شکم این رئیس دزدها را پاره کرد بقیه سر جایشان نشستند از اینکه این یک راه نا امنی هم بوده ، می‌گویم شرحی دارد .**

**غرض اینکه الان هم راه افتاده اگر شنیده باشید عده‌ای از راه عراق دارند می‌روند از راه زمینی ، راه زمینی‌اش از عر عر است جاده‌ی عرعر است این را احیائش کردند اتوبانش کردند من نرفتم اما همان جا که می‌شنیدیم مردم با یک زحمتی ، خیلی سختی بود آن راه ، راه سختی بود ، الان نه راه آسانی شده زیاد از کاروان‌های عراقی**

**یکی از حضار : با اتوبوس‌های چوبی می‌رفتند**

**آیت الله مددی : با اتوبوس‌های چوبی ، اتوبوس‌های چوبی را هم نمی‌دانم شما خبر ندارید اصلا خود نجف درست می‌کرد ، خود نجف موتور می‌گرفتند با چوب اتوبوس درست می‌کردند می‌گذاشتند ، اصلا من آن شخص را هم می‌شناسم آشنا هستم با خود شخص آشنا هستم یک نسبتٌ مائی همه با ما دارد نمی‌خواهم حالا دیگر بقیه‌ی تاریخ را بگویم ، اتوبوس‌هایی بود که در خود نجف اصلا اتوبوس را نجف درست می‌کرد نه اینکه صنعت اتوبوس داشتند آن بدنه‌اش را درست می‌کردند موتور و دستگاه‌هایش را هم رویش می‌گذاشتند غرض دقت کردید ؟ به قول ایشان با این اتوبو‌س‌های چوبی می‌رفتند برای مکه که خیلی هم زحمت بود واقعا یک زحمت عجیبی بود ، می‌رفتند عده‌ای ، بعضی از بزرگان .**

**همین مرحوم آقای سید مرتضی فیروزآبادی صاحب عنایة ایشان از همین راه رفت مکه خیلی هم در فشار افتاده بود البته آن وقت دیگر دزدی نبود در راه ، غرض عده‌ای از آشنایان از همین راه عرعر به اصطلاح می‌رفتند مکه ، مکه خودشان مشرف می‌شدند . به هر حال این مطلبی که ایشان اتعاب نفس فرمودند قضیه‌ی حقیقیه و خارجیه ، اصلا احتیاجی به این حرف‌ها نبود اصلا احتیاجی به این حرف‌ها نبود ، ظاهر اجازه این است که به وجود خودش رفته ، وجود علمی دلیل می‌خواهد آن وقت دلیل هم آقایان غالبا اسمش دلالت اقتضاء و تنبیه و ایماء و اشاره و از این حرف‌ها گفتند یعنی راه‌هایی را که رفتند غالبا از این راه‌هاست . دقت می‌کنید آقا ؟ روشن شد چه می‌خواهم عرض کنم ؟ از این راه‌های عجیب و غریب ، احتیاجی به این حرف ندارد ، احتیاجی به حرف صاحب فصول ندارد .**

**تعقب ، تعقب یعنی چه ؟ تعقب جدا خلاف ظاهر است ، وجود علمی ، اجازه به وجوده العلمی ، ایشان شرط است ، اینها احتیاجی به این حرفی که ایشان فرمودند ، پس این مطلب اولی را که مرحوم نائینی اتعاب نفس فرمودند بر اینکه بگویند آقا این شرط متاخر نمی‌شود چون در باب شرط ، همین واجب مشروط است دیگر ، این شرط متاخر به وجود علمی نمی‌شود به وجود واقعی است خیلی خوب سلمنا**

**احتیاجی به این نداشت یک جهت اولی و قضیه‌ی حقیقیه و خارجیه و خلط بین قضیتین ، اصلا احتیاجی به این حرف‌ها نداشت ، خود ظاهر دلیل هم که اجازه‌ شرط است ، بوجوده العلمی ، تعقب العقد اینها همه من در آوردی است اینها دلیل روشنی ندارد . عرض کردم یک مشکلی که ما داریم این است این مشکل باید در فقه ما ، و یک مقداری این بعدها آمد البته اخباری‌ها هم سعی کردند یک مقداری جلوی این حرف‌ها بایستند مع ذلک خود آنها هم مشکلات دارند ، ما احتیاجی به این حرف‌ها نداریم این روایت دلیل خاص آمد که اگر کسی به احترام پدر ، پدر را خرید بدون اینکه ملکش بشود آزاد بشود این چه مشکل خاصی دارد نه چیزی به جایی می‌خورد نه حسابی می‌شود نه محذوری لازم می‌آید دقت می‌کنید ؟**

**نذر ، فرمود میقات هم ، احرام قبل از میقات ، این حتما مصلحت داشته ، این هم تعبد است ، تعبدا گفت ، البته ما قبول نکردیم ما که اصلا قبول نکردیم ، گفتیم آن دو تا روایت نسبتشان تباین است شیخ اشتباه کرده و لذا مرحوم کلینی و مرحوم صدوق هم نیاوردند ، خود مرحوم شیخ مفید هم در مقنعه فتوایش را نیاوردند اصلا فتوایش هم موجود نبود ، نه اینکه ، اصلا نه فتوایش موجود بود بین اصحاب ما نه روایتش موجود بود بین ، بود در قرن دوم ، سوم که آثار به قم آمد .**

**یکی از حضار : خود شیخ طوسی هم فتوا نداده ؟**

**آیت الله مددی : چرا دارد ایشان ، می‌گویم این احترام شیخ طوسی است ، به نظر من با مبانی ما روشن است ، یعنی تقریبا می‌شود گفت که تقریبا کل فقه دارد کم کم برای شما روشن می‌شود وضع کیفیت استنباط بین شیعه و این توجیهاتی بوده که اخیری‌ها دائما گفتند چه کارش بکنیم ؟ حسب القاعده است ، خلاف قاعده است ، با نذر چطور می‌شود امری که مشروع نیست مشروع بشود چه کارش بکنیم ؟**

**هیچ اصلا احتیاجی به این حرف‌ها ندارد اصلا اولا آن نذر باطل است ، نذر احرام قبل از میقات باطل است آن که به نظر ما باطل است احتیاجی به این مقدمات ، بر فرض هم اگر روایتش را قبول کردیم حالا گفتیم اصحاب عمل کردند بر فرض هم قبول کردیم و آن البته من الان روایت را شرح ندادم چون بحث ما فقه نیست ، آنها بحث‌های مصدری هم دارد ، فهرستی هم دارد ، رجالی هم دارد ، بحث‌های خاص خودش را دارد ، نمی‌خواهم الان وارد آن بحث بشوم ، یک شرحی دارد که من نمی‌خواهم ، و این ربطی به بحث تخصیص ندارد که مرحوم شیخ فرمودند .**

**مقدمه‌ی دومی که ایشان ، مقدمه نه ، جهت دوم فرق بین قضیه‌ی خارجیه و حقیقیه گذاشتند این در این جهت است : ان القضية الخارجية لا يتخلف فيها زمان الجعل والانشاء عن زمان ثبوت الحكم وفعليته ،**

**در قضیه‌ی خارجیه ، مثلا گفت اضرب زیدا یعنی همین الان دیگر ، الان جعل حکم کرده ، زمان انشاء و منشئ یکی است .**

**بل فعليته تكون بمعنی تشريعه ، همین که گفت بزن زید را ، اکرم زیدا گفت بکن تمام می‌شود .**

**فبمجرد قوله : أكرم زيدا ، يتحقق وجوب الاكرام ، الا إذا كان مشروطا بشرط لم يحرزه الآمر ، این یکی از مواردی که آمر گاهی می‌شود شرط را احراز کرد ، بعد ما این را در واجب مشروط توضیح می‌دهیم ، یکی‌اش این است که احراز نمی‌کند می‌گوید :**

**فتلحق بالقضية الحقيقية من هذه الجهة ، چون شرط را احراز نکرده ، می‌گوید اگر احراز این شرط اکرم زیدا ، اذا علمت انه عالم ، اذا علمت انه عادل ، می‌تواند این کار را بکند ، این جهتش می‌شود حقیقیه .**

**كما أشرنا إليه ، والا لا يعقل تخلف الانشاء عن فعلية الحكم زمانا ، وان كان متخلفا رتبة نحو تخلف الانفعال عن الفعل ، البته می‌گوید این تخلف انفعال عن الفعل باز هم با نحن فیه فرق می‌کند .**

**واما في القضية الحقيقية : فالجعل والانشاء انما يكون أزليا ، حالا ایشان تصور ازلی فرمودند .**

**والفعلية انما تكون بتحقق الموضوع خارجا ، و لذا ایشان فعلیت را به فعلیت موضوع گرفته است ، شارع در ازل قرار داد که نماز ظهر خوانده بشود اما چه وقت این حکم فعلی می‌شود ، وقتی که ظهر شد اذان ظهر دادند به قول ما عوامانه یا وقتی که زوال شمس شد .**

**فان انشائه انما كان على الموضوع المقدر وجوده ، انشائش بر موجودی است ، موضوعی است که مقدم است یعنی اگر زوال پیدا شد.**

**فلا يعقل تقدم الحكم على الموضوع ، نمی‌شود که ما بگوییم حکم است اما موضوع نیست ، مثلا الان حکم هست موضوع نیست ، الان حکم هست نمی‌شود . ولذا این آقایان قائلند که مثلا اگر الان در یک جایی اذان ظهر گفتند نماز خواند بعد سوار یک هواپیما شد که از سرعت زمین که 28 کیلومتر در دقیقه است بیشتر شد این رفت آنجا دو ساعت بعد باز آنجا زوال شد گفتند اینجا همه باید قاعدتا نماز بخواند چون موضوعش موضوع زوال است ، مگر اینکه ثابت بشود از ادله در مجموع 24 ساعت بیش از یک نماز ظهر خوانده نمی‌شود آن به قرینه‌ی خارجی باید اثبات بکنیم ، دقت کردید ؟**

**فان انشائه انما كان على الموضوع فلا يعقل تقدم الحكم على الموضوع لأنه**

**یکی از حضار : اگر شش ماه زوال نشد چه آن وقت ؟**

**آیت الله مددی : لذا آقای خوئی می‌گویند ندارد ، نماز ندارد ، آقای خوئی می‌گویند در قطب نماز ندارد ، نه وضوء دارد و نه نماز ، چون می‌گوید زوال وجود ندارد چون در قطب شمال اینطوری است ببینید زوال ، خورشید می‌آید از روی سر ما رد می‌شود از دایره‌ی نصف النهار، در قطب شمال خورشید این طرف که شما ایستادید این طرف می‌آید بالا تا سه ماه بعد می‌رود پایین اصلا از روی سر شما رد نمی‌شود، اصلا زوال ندارد در آنجا زوال ندارد ، شش ماه طول می‌کشد می‌آید تا دایره‌ی به اصطلاح 23 درجه ، بعد هم سه ماه طول می‌کشد تا برگردد به جای خودش ، لذا شش ماه روز است شش ماه شب است نه اینکه خورشید بیاید از روی سر شما لذا آنجا اصلا زوال تصور نمی‌شود چون زوال تصور نمی‌شود ، بله ایشان می‌گوید یک چنین جایی نرود ، جایی که منشاء بشود نماز و روزه را نخواند نرود ، بله احتیاط کردند که با آن اقرب اوقات یا 24 ساعت یک نمازی خوانده بشود ، آن بحث دیگری است .**

**یکی از حضار : شما نظرتان ؟**

**آیت الله مددی : بله بد نیست حرف ایشان .**

**فلا يعقل تقدم الحكم على الموضوع ، این روشن شد؟ ایشان می‌خواهد بگوید در باب قضیه‌ی حقیقیه زمانا یکی هستند آن وقت در باب قضیه‌ی حقیقیه معقول نیست تقدم**

**لأنه انما انشاء حكم ذلك الموضوع ، وليس للحكم نحو وجود ، حکم دارای یک وجود اعتباری نیست .**

**قبل وجود الموضوع حتى يسمى بالحكم الانشائي في قبال الحكم الفعلي ، كما في بعض الكلمات. انشائی و فعلی عرض کردم در کلمات انشائی و فعلی مختلف است حالا ایشان مرادش به بعض کلمات است .**

**عرض کنم که ایشان بعد مثال می‌زند که بله می‌شود انشاء بکند اما حکم بعد پیدا بشود ، مثل وصیت . در باب وصیت فرقش با بیع این است ، فرقش با هبه این است ، در هبه الان انشاء ملکیت می‌کند ملکیت هم الان پیدا می‌شود اما در باب وصیت ، وصیت را انشاء می‌کند لکن ملکیت بعد از موتش است تملیک بعد الموت است ، یعنی وصیت تملیک بعد الموت است نه قبل الموت ، بعد از اینکه موت پیدا کرد .**

**آن وقت ایشان می‌گوید نمی‌تواند اول تملیک بکند بعد از موت ، یعنی ملکیت را ایجاد بکند بعد از موت بگوید به او بدهد ، این ملکیت با خود آن تملیک هر دو بعد از موت هستند ، نمی‌شود ملکیت قبل از موت پیدا بشود ، حکم هم همینطور است ، نمی‌شود قبل از موضوع پیدا بشود چون در قضیه‌ی حقیقیه این طوری است .**

**بله می‌تواند تفکیک بین این دو تا چرا چون موضوع مقدر است ، موضوعش مساله‌ی موت ایشان است ، اما اینکه الان ملک باشد اما یعنی آثار ملکیت بعد از موت بار بشود این نمی‌شود ، تخلف است این . و لذا ایشان مثال آخر این را می‌زند حالا بگذارید بخوانیم :**

**فرق بين انشاء الحكم وبين الحكم الانشائي ، والذي تتكفله القضايا الحقيقية الشرعية انما هو انشاء الحكم ، نظير الوصية ، شبیه وصیت.**

**حيث إن الوصية انما هي تمليك بعد الموت ولا يعقل تقدمه على الموت ، لان الذي أنشأ بصيغة الوصية هو هذا أي ملكية الموصى له این موصی نوشته با یک فاصله له ، این باید چسبیده باشد در کتابت اشتباه چاپ شده .**

**أی ملکیة موصی‌له بعد موته ، یعنی بعد موت موصی .**

**فلو تقدمت الملكية على الموت يلزم خلاف ما أنشأ ، انشائی که کرده بود ملکیت بعد الموت است .**

**ولا معنى لان يقال الملكية بعد الموت الآن موجودة ، ملکیت نمی‌شود الان موجود باشد .**

**لان هذا تناقض. فكذا الحال في الأحكام الشرعية ، نمی‌شود بگوییم الان وجوب هست لکن وقت ظهر باید انجام بدهد ، الان وجوب نیست .**

**فان انشائها عبارة عن جعل الحكم على الموضوع المقدر وجوده ، وقتی که زوال پیدا بشود .**

**فما لم يتحقق الموضوع لايكون شيء أصلا ، وإذا تحقق الموضوع يتحقق الحكم لا محالة ولا يمكن ان يتخلف . این جهت دوم و ثمره‌ی دومی که ایشان بین ، روشن شد ؟ بین قضیه‌ی حقیقیه و بین قضیه‌ی خارجیه می‌گذارند ، در قضیه‌ی حقیقیه در قضیه‌ی خارجیه تخلف نمی‌شود تا گفت زید را اکرام بکن ، زید را احترام بکن همان وقت موضوع هست و حکم ، اما در قضیه‌ی حقیقیه چرا ممکن است الان حکم نباشد بعد از اینکه موضوع پیدا شد حکم بیاید ، الان ملکیت نباشد بعد از موتش چرا تابع انشاء است انشائی که کرده اینجور است انشاء حکم کرده اقم الصلاة لدلوک الشمس ، انشائش اینجوری است . هنوز دلوک شمس نشده این حکم نیامده ، دلوک شمس که شد می‌آید من فکر می‌کنم فکر می‌کنم ان شاء الله تعالی مراد ایشان از آن مقدمه‌ی اول جهت اولی معلوم شد دعوا با صاحب کفایه بود که وجود علمی و شرط متاخر و**

**یکی از حضار : تابع علم اجمالی**

**آیت الله مددی : آها ، که خلط بین قضیتین و فلان ، فکر می‌کنم روشن شد برای شما جهت اولی .**

**این جهت ثانیه را چرا گفته است ایشان ؟ این جهت ثانیه این که دارد الان ، و هنوز شرح می‌دهد هنوز هم شرح می‌دهد این جهت ثانی چون وقت هم دارد تمام می‌شود من همین طور ، این جهت ثانیه را به خاطر رد صاحب فصول است ، آن یکی رد صاحب کفایه بود این یکی**

**یکی از حضار : تعقب ؟**

**آیت الله مددی : نه خیر نه رد صاحب فصول است .**

**چون صاحب فصول غیر از واجب مشروط واجب معلق هم فرض کرد دو جور ، یعنی سه جوار واجب ، مطلق ، معلق و مشروط . می‌خواهید خاموش کنید من توضیح بدهم .**

**یکی از حضار : این درس الان نیست ؟**

**آیت الله مددی : نه واضح است دیگر بقیه‌اش را هم می‌خوانیم ، حالا می‌خواهید می‌خوانیم ، دیگر من چون لب مطلب را هم دارم می‌گویم می‌خواهم خسته‌تان نکنم .**

**آنجا صاحب فصول می‌گوید یا واجب مطلق است مثل اقم الصلاة مثلا مطلق یا واجب مشروط است حالا مثل این برو نان بخر ، به بچه‌اش بگوید یا به عبدش بگوید برو نان بخر این واجب مطلق ، یک دفعه هم واجب مشروط است می‌گوید اگر مهمان آمد نان بخر ، معنای این عبارت این است که تا مهمان نیامده وجوب نیامده مهمان که آمد وجوب می‌آید ، یعنی زمان وجوب و زمان واجب هر دو وقت آمدن مهمان است .**

**صاحب فصول می‌گوید یک نحو سومی هم از واجب تصویر می‌شود و آن واجب معلق ، و آن که وجوب الان باشد واجب الان نباشد، مرحوم نائینی می‌خواهد بگوید این نمی‌شود روشن شد ؟ در این جهت ثانیه می‌خواهد بگوید در قضایای حقیقیه این نمی‌شود ، مثل اینکه شما ملکیتتان الان باشد اما اینکه واقعا تصرف بکند آن ملک را ، یعنی تملک بکند درش ، بعد از موت موصی باشد . یعنی وقتی گفت که من وصیت می‌کنم فلان فرش را به فلانی بدهید نه معنایش این است که الان ایجاد ملکیت برایش بشود ، ایجاد ملکیت بعد از موت است، اصلا وصیت**

**یکی از حضار : خودش قهرا ایجاد می‌شود**

**آیت الله مددی : چون خود عرض کردم خدمتتان کلمه‌ی وصی یصی در لغت عرب به معنای وصل یصل است ، اصلا وصیت هم برای همین جهت به آن وصیت می‌گویند ، چون انسان زمان حیاتش را وصل می‌کند به زمان موتش وصل می‌کند ، و لذا هم اهل سنت روی کلمه‌ی وصی برای امیرالمؤمنین حساسیت نشان دادند برای همین بود ، من چند دفعه این را عرض کردم اهل سنت برای فضائل که شیعه برای اهل بیت مثلا الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة آنها هم درآوردند سیدا کهول اهل الجنة مشابه این را برای آنها درست کردند معروف است دیگر .**

**مثلا این مخصوصا صوفی‌ها که پیغمبر رفت معراج آن بالا علی بن ابی طالب را دید مثلا ، در روایت دارد که پیغمبر رفت آسمان اول دید یک صدای پایی از آسمان دوم می‌آید رفت آنجا دید ابوبکر است ابوبکر در آسمان دوم ، یعنی سعی کردند از این قضایا یک چیزی هم برای آن طرف درست بکنند ، لکن بعضی از قضایا را عرض کردم بعضی از قضایا را اینها نتوانستند درست بکنند ، نشد یعنی جور در نیامد ، یکی‌اش کلمه‌ی وصیت بود ، یعنی هیچ کس نیامد بگوید ابوبکر وصی پیغمبر ، هیچ کس نیامد بگوید عمر وصی پیغمبر است اصلا این وصیت را چون هیچ ادعا نکرد . هیچ کس نیامد بگوید پیغمبر در روز غدیر گفت من کنت مولاه فهذا عمر مولاه هیچ کسی این را ، یک عده از قضایا این خیلی جای توجه دارد .**

**یکی از حضار : علتش چه بوده که وصیت**

**آیت الله مددی : نمی‌شد ، دروغ بود دیگر نمی‌توانستند درستش بکنند .**

**یکی از حضار : آنها هم دروغ بود اما آنها چطور می‌شد ؟**

**آیت الله مددی : آنها آمدند گفتند که حالا عده‌ای از اهل سنت اینها را ابن ابی الحدید هم شرح می‌دهد یک عده‌ای از اهل سنت قائل بودند که چرا پیغمبر اسم ابوبکر را برده بود که بعد از من خلیفه است ، اما می‌گفت اینها هم کم هستند ، عده‌ای بیشترشان معتقدند اوصافی را برای خلیفه نقل کرد که روی ابوبکر منطبق بود اینطوری ، بیشترشان هم قائلند که مردم اختیار کردند .**

**یکی از حضار : اینها اصلا صورت مساله را پاک کردند گفتند اصلا وصایت وجود ندارد .**

**آیت الله مددی : بله ، این یکی ، یکی‌اش هم آن بود دقت کردید ؟**

**آنها آمدند گفتند که ، امیرالمؤمنین که برای عمر گفتند خوب آن دارد وقتی که وارد شد گفت نحن المؤمنون و انت امیرنا این امیرالمؤمنین خودش یک عنوان مقدسی نیست تو امیر ما هستی خود مردم به ایشان دادند ، این نیست که پیغمبر گفت امیرالمؤمنین من بعدی ، خود مردم، آن مردک که داخل شد گفت نحن المؤمنون فانت امیرنا فانت امیرالمؤمنین خوب این جعلی است .**

**یکی از حضار : اشعری گفته ؟**

**آیت الله مددی : نه اشعری نیست یک کسی دیگر است حالا اسمش یادم نمی‌آید .**

**و اما مساله‌ی ابو بکر و لذا عرض کردیم این روایت که از عبدالله بن مسعود است اذا رای المسلمون شیئا حسنا فهو عند الله حسن این اشاره به همین است و لذا القی الله فی قلوب الصحابة ان یختاروا ابا بکر نه القی الله نه و لذا اختار الصحابة ابابکر . این می‌خواهد بگوید این ما رای المسلمون حسن عند الله این که اگر مردم گفتند این بهترین دلیلی است برای اینکه اختیار مردم بوده نه آن حرف اول درست است نه حرف دوم درست است ، به هر حال اینها در مقابل آنچه که برای امیرالمؤمنین بود مساله‌ی وصیت بود قطعا موضع گرفتند .**

**عرض کردیم من یک وقت دیگر هم عرض کردم موضع‌هایشان خیلی زیاد است یکی دو تا نیست شاید مجموع اشکالاتشان یکی از رفقا جمع کرده 25 تا اشکال در وصیت امیرالمؤمنین دارند ، ابن ابی الحدید می‌گوید مسلم است که در تاریخ لقب علی بن ابی طالب وصی است می‌گوید این جزو مسلمات است ایشان دارد می‌گوید وصی در اموال بالاخره اما از عایشه در بخاری دارد به نظرم مسلم ندارد در عایشه دارد که قیل لعایشه ان رسول الله اوصی الی فلان عایشه چون حساس بود به امیرالمؤمنین اسم نمی‌بردند ، الی فلان ، قالت متی اوصی الیه وقد کان راسه بین صهری و نحری سر پیغمبر روی سینه‌ی من بود به هیچ کس وصیت نکرد ، دقت می‌کنید ؟**

**یعنی از همان عهد صحابه شروع کردند چون این وصیت یعنی چه یعنی کانما پیغمبری تمام نشده وصل شده به امامت چون وصیت به معنای وصل است دیگر ، لذا وصیت می‌خورد با انفسنا و انفسکم ، انفسنا و انفسکم راجع به ابوبکر نگفتند کسی ، دقت کردید ؟ لطیف است که بعضی از مسائل را اصولا نتوانستند مشابه آن را برای خودشان درست بکنند .**

**یکی از حضار : گمراه را که آنها کردند اما آنجا را نتوانستند .**

**آیت الله مددی : البته عکسش هم هست ، آنها یک شخصیت‌های وهمی برای خودشان درست کردند ما نداریم مثلا آن چیزی که آنها راجع به عایشه دارند ما نداریم ، آن چیزی که ما راجع به حضرت زهرا داریم آنها ندارند ، هیچ زنی مثل حضرت زهرا ندارند ، ما هم در شیعه زنی مثل عایشه نداریم ، نه آنها مثل ما دارند نه ما مثل آنها داریم دقت می‌کنید ؟ این هست یعنی این یک تاریخی است که باید به آن توجه داشت پس وصیت**

**مرحوم نائینی می‌گوید نمی‌شود بگوییم الان ملک است اما تصرفات مالکانه‌اش بعد از موت من است می‌گوید نمی‌شود ، پس در وصیت که وقتی انشاء وصیت می‌کند یعنی تملیک و ملک بعد از موت حاصل می‌شود ، پس حرفی را که صاحب فصول زده که واجب معلق داریم که الان وجوب فعلی باشد واجب استقبالی باشد دقت کردید ؟ تفکیک ایشان در این مقدمه‌ی دوم در جهت ثانیه حرفش موردش این است ، عرض کردم ایشان این مقدمات را چیده برای اینکه مباحثی که بعد می‌آید برای اینکه رد بکند بر صاحب فصول ، می‌گوید نمی‌شود ما تصور بکنیم الان نماز ظهر واجب باشد وجوبش الان باشد اما زمان واجب بعد از زوال شمس است ، زوال شمس هم زمان وجوب است هم زمان واجب است تصور اینکه ما**

**حالا چرا صاحب فصول آن حرف را زد ، عرض کردم این مشکلی است سر مقدمات مفوته بوده ، اصلا بحثی بود بین اصولیین اهل سنت چون می‌دیدند که الان شخص مستطیع شده الان باید مقدمات حج را انجام بده ولو حج بعد از 6 ماه دیگر است 8 ماه دیگر است الان باید کارهایش را انجام بدهند ، از آن طرف هم می‌آمدند می‌گفتند که وجوب مقدمه ترشحی است وجوب ذی المقدمة ترشح پیدا کرده است ، پس این وجوب بعد از 8 ماه است چطور می‌شود که الان مقدماتش واجب باشد ؟**

**صاحب فصول آمد حلش کرد به وجوب معلق روشن شد ؟ یعنی تا مستطیع شد وجوب می‌آید چون وجوب می‌آید مقدماتش واجب است روشن شد ؟ تا مستطیع شد مقدمات حج واجب است اما زمان خود حج عرفه است روز نهم است زمان واجب بعد است ، آمد حل مشکل مقدمات مفوته را این طوری کرد که الان وجوب می‌آید اما زمان واجب بعد است روشن شد ؟**

**مرحوم نائینی در این جهت ثانی می‌خواهد بگوید این نمی‌شود در قضیه‌ی حقیقیه این نمی‌شود روشن شد ؟ این مقدمه که ایشان الجهة الثانیة**

**یکی از حضار : نائینی خودش مشکل مفوته را چطوری حل می‌کند ؟ یک راه دیگری دارد ؟**

**آیت الله مددی : بله دیگر این راه نمی‌شود .**

**و ما عرض کردیم حق در مقام این است حالا چون نمی‌خواهیم وارد بشویم تفسیرش ان شاء الله بعد توضیح می‌دهیم این اشکالی ندارد اینکه نائینی می‌گوید اشکال دارد اشکالی ندارد ، الان ملک را شارع تصویر بکند اما تصرفات مالکانه بعد از موت باشد هیچ مشکل ندارد.**

**همیشه عرض کردم در امور اعتباری مشکل در نحوه‌ی اعتبار است کیفیت اعتبار است ، اعتبار چون نیست بخواهد هست بشود همیشه باید دارای ملاک باشد نکته‌ای را در نظر بگیرد بدون نکته می‌شود اعتبار کرد یک شعری گفتم برای شما چند دفعه گفتم یک شعر عربی هست که ما جماعتی دور حوض نشستیم مثل جماعتی که دور حوض باشند خوب اینکه اعتبار نشد ، این چطور تشبیه است ؟ زیدٌ اسدٌ معقول است ، ما جماعتی دور حوض نشستیم مثل جماعتی که دور حوض بنشینند ، خوب این نه اینکه بخواهم بگویم جزو محالات است جزو محالات نیست مقبول نیست اینها اشکالشان سر مقبولیت و معقولیت را فرق نگذاشتند .**

**یکی از حضار : الان مصالح مالک است یا نه ؟**

**آیت الله مددی : نه می‌شود مشکل ندارد اما ظاهرش این است که بعد از موت است ، اگر به شما گفت اگر مهمان آمد نان بخر ممکن است وجوب از الان باشد لکن باید دارای اثر باشد می‌خواهم این را بگویم ، اگر نکته‌ای را در نظر بگیریم مثلا از الان برو مقدمات را احتیاطا آماده بکن چون ممکن است هر لحظه مهمان بیاید ممکن است بعدها دکان نانوایی تعطیل بشود مشکل ندارد مشکل خاصی ندارد اما باید اثر داشته باشد اما اگر اثر نداشته باشد لغو است جعل لغو است کار به قضیه‌ی حقیقیه و چیز نداریم دقت می‌فرمایید ؟ لغو است.**

**این یک ، دو : ما باشیم و ظاهر عبارت وجوب و واجب هر دو استقبالی هستند ظاهر این عبارت این است ، ظاهر این عبارت که اگر مهمان آمد نان بخر این نیست که وجوب الان است واجب استقبالی است ، پس اینکه ما بیاییم بگوییم وجوب معلق باطل است نه باطل نیست امکان دارد ، این راهی که مرحوم نائینی رفتند و قضیه‌ی حقیقیه و از این حرف‌ها الان ملکش باشد ، آثار هم داشته باشد .**

**یکی از حضار : امکان وقوع هم دارد ؟**

**آیت الله مددی : اگر دلیل آمد بله ، الان یادمان نمی‌آید نه ، ظواهر این دلیل خوب دقت کنید دو تا بحث است**

**یک بحث این است که آیا چنین چیزی می‌شود یا نمی‌شود بله می‌شود چه مشکل دارد ؟ امکانش برای چه هست امکانش تابع اثر است، چون اعتبار است دیگر ، تو می‌خواهی الان وجوب ، الان می‌خواهی بگویی این خانه ملک آن آقاست ، اگر اجاره‌ی خانه ، ملک خانه ، نماء خانه برای آن آقا باشد اثر دارد .**

**یکی از حضار : نه درست است امکان که آمد وقوعش چه ؟**

**آیت الله مددی : وقوعش دلیل می‌خواهد ، اگر ما باشیم و ظاهر دلیل هر دو استقبالی است ، روشن شد ؟**

**نائینی می‌خواهد بگوید نمی‌شود دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**یکی از حضار : امتناعش حساب کرده**

**آیت الله مددی : ها احسنتم روشن شد ؟ اصلا می‌گوید نمی‌شود این مطلب نه چرا نشود می‌گویند نمی‌شود ملک الان باشد بعد از موت به حساب آثار تملک نه چه اشکال دارد ؟**

**مهم این است که این ملک را که از الان می‌خواهد قرار بدهد برای اثرش ، اثر را چه در نظر گرفته است ؟ اگر ملک قرار داد هیچ اثر داشت لغو است باطل است نه اینکه محال است ، مقبولیت ندارد ، نه معقولیت ندارد ، در باب اعتبارات از معقولیت صحبت نکنید ، از مقبولیت صحبت بکنید ، اینکه شما می‌گویید بله امکان دارد امکانش مشکل ندارد چرا می‌شود الان ملک قرار می‌دهید تصرفاتش بعد از موت است این چه مشکل خاصی دارد ؟ این مشکل خاصی تولید نمی‌کند .**

**لذا این اشکالی می‌کند آلوس که می‌گوید این اشکال به شیعه وارد است که می‌گویند من کنت مولاه فهذا علی مولاه مثلا این اشکال می‌کند می‌گوید ظاهر این حدیث این است که در همان زمانی که پیغمبر مولی است در همان زمان هم علی مولی است با اینکه خود شیعه قائلند علی بن ابی طالب بعد از رسول الله مولی بوده این اشکال آلوسی ، آلوسی خیلی معروف است به اشکالات شیعه اینکه در بغداد بود در همین روح المعانی‌اش ایشان این اشکال را می‌کند که مثلا اشکال مهمی است به شیعه که این معنایش این است که باید بگوییم علی بن ابی طالب همان وقت هم مولی است با اینکه شیعه قائل نیست که آن وقت علی بن ابی طالب مولاست ولایت علی بن ابی طالب بعد از رسول الله است .**

**یکی از حضار : مگر آنها قائلند همان لحظه می‌شود ؟**

**آیت الله مددی : خوب می‌گویم ظاهر تعبیر این است دیگر من کنت مولاه ، اگر من کسی مولای او هستم علی هم مولای اوست یعنی در زمان واحد او هم مولاست ، این اشکالی که**

**خوب با اینکه اینها حدیث ولی کل مؤمن را نقل کردند اصلا شعور ندارند خوب ، ببینید آن حدیث ولی کل مؤمن اصلا قبل از غدیر است ، چون پیغمبر اکرم دو سفر امیرالمؤمنین را به یمن فرستادند که مسلمان شدند بعد هم شیعه شدند به خاطر علی بن ابی طالب ، یمنی‌ها آمدند کوفه بیشتر همراه امیرالمؤمنین بودند در سفر دوم خالد بن ولید را فرستاد سر یک کنیزی اختلافش شد این مردک کیست اسمش ابو برده ، ابو برده است ظاهرا اسلمی می‌آید نزد پیغمبر می‌گوید آمدم نزد پیغمبر شکایت کردم که علی بن ابی طالب این جور کرده آن جور کرده تند شدم ، لکن ... که سر من پایین بود تن شدم بله آقا ؟**

**یکی از حضار : بریده‌ی اسلمی**

**آیت الله مددی : بریده‌ی اسلمی با برده اشتباه کردم .**

**بعد سرم را آوردم بالا دیدم پیغمبر چهره‌شان سرخ شد ناراحت شدند گفتم اعوذ بالله من غضب الرسول بعد فرمودند مالکم و لعلی شما چه می‌خواهید از علی هو ولی کل مؤمن بعدی خوب اینکه صریح است دیگر ، ولی کل مؤمن بعدی**

**یکی از حضار : خوب این قید بعدی را دارد**

**آیت الله مددی : آن وقت بعدی در اینجا چه می‌شود ، چون الان دعوا در یمن است ، ولی بعد از من بعد از وفات من که آن دعوا حل نمی‌شود که پس ولی کل مؤمن بعدی یعنی رتبتا ، بعد رتبتا نه بعد زمانا این بی شعورها بعدی ، یعنی الان هر جا که من هستم من ولی مؤمن، هر جا من نباشم ولو در زمان من علی ولی مؤمنین است ، ظاهر حدیث این است که ، تا حالا نشنیده بودید ؟**

**یکی از حضار : یعنی چه مکانا چه زمانا**

**آیت الله مددی : چه زمانا چه مکانا و الا ولی کل مؤمن بعدی اصلا معنا ندارد که زمانا ، امیرالمؤمنین در قصه‌ای که در یمن واقع شده سر یک کنیزکی که اگر راست باشد یا دروغ باشد دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : سر حله بوده ؟**

**آیت الله مددی : حله چیست ؟**

**یکی از حضار : حله‌ی یمنی**

**آیت الله مددی : نه سر کنیز بود نه نوشتند این را .**

**یکی از حضار : فانه ممسوس فی ذات الله**

**آیت الله مددی : نه آن چیز دیگری است غیر از این است ، دقت کردید ؟**

**مالکم ولعلی اصلا این حدیث صحیح هم هست در ترمذی هم هست در غیرش هم هست ، اصلا یکی از مجلدات عبقات یکی از بحث‌هایی که در کتب کلامی شده همین حدیث ولی کل مؤمن بعدی است به اسانید صحیحه دارد این را اهل سنت به اسانید صحیحه دارند این حدیث بریده‌ی اسلمی به حدیث صحیح است . البته یک روایت دیگر هم اهل سنت از بریده‌ی اسلمی دارند که مشهور نیست این را آقای منتظری در این کتاب ولایت فقیه در ذیل حدیث غدیر آورده است ، حدیث بریده‌ی اسلمی .**

**اینجا شخصی است که بریده گفت که به حضرت امیر ظاهرا لست مولای یا اسامه است یا بریده انما مولای الله و رسوله ، رسول الله شنید حضرت پیغمبر فرمودند من کنت مولاه فهذا علی مولاه این را هم داریم غیر از قصه‌ی غدیر است که به بریده‌ی اسلمی گفتند این را آقای منتظری مصدرش را نوشته به نظرم خیلی سندش معتبر نباشد اما آن یکی سندش صحیح است هو ولی کل مؤمن بعدی .**

**پس این تصوری که ایشان می‌گوید شیعه قائل هستند که ، آن وقت ظاهر من کنت مولاه فهذا علی مولاه یعنی در زمان پیغمبر ولایت دارد، خوب بله قبول کردیم همین ظاهر را هم قبول کردیم ما دقت کردید ؟ انما الکلام اگر در جایی رسول الله هست رسول الله ، و لذا معنای انفسنا و انفسکم هم همین است دیگر مثل من است دیگر ، پس این ولی کل مؤمن بعدی رتبتا نه ولی کل مؤمن بعدی زمانا اینها فرق بین زمان و رتبه را نگذاشتند ، هر جا من باشم من ولی هستم من نباشم علی بن ابی طالب ولی است .**

**و لذا عرض کردیم این کتاب مغازی واقدی را نگاه کنید بد نیست کتابش در هر سفری که رسول الله از مکه رفت بیرون چه غزوه چه غیر غزوه نوشته که در مدینه چه کسی را گذاشتند عجیب است که بیشترش هم ابن ام مکتوم است کور هم بوده است این خیلی عجیب است خیلی تعجب آور است ، اکثر سفرها را نگاه کردم در کتاب مغازی واقدی اکثر سفرها را پیغمبر ابن ام مکتوم را می‌گذاشتند .**

**یکی از حضار : یعنی از قبل کور بوده ؟**

**آیت الله مددی : بله بله کور بوده است ، کور بود اصلا حالا این چه ، معلوم می‌شود شخصیتی بوده جهتی داشته که مثلا جای پیغمبر در مدینه ، در تبوک پیغمبر اکرم علی بن ابی طالب را گذاشتند رسم نبوده علی بن ابی طالب را بگذارند و لذا به علی بن ابی طالب اهانت کردند که تو را با پیرزن‌ها و پیرمردها و اینها گذاشت حضرت امیر رفتند بیرون در راه به پیغمبر رسیدند گفتند آقا اینها دارند به من اینطور می‌گویند قال رسول الله انت منی بمنزلة هارون من موسی . خوب این همه ابن ام مکتوم گذاشتند چرا راجع به ابن ام مکتوم این را نگفت انت منی بمنزلة هارون من موسی ؟ این همه سفر پیغمبر رفت کسی به جای خودش گذاشت ، چرا روی شخص دیگری این را نگفت ؟ دقت می‌کنید ؟**

**پس بنابراین خوب دقت بکنید این که این آقا اعتراض می‌کند ما الان حرفمان این است این که پیغمبر جعل ولایت بکند چه مشکلی دارد ؟ هیچ مشکل خاصی ندارد ؟ لکن نکته می‌خواهد فقط ولایت ، مثلا الان علی بن ابی طالب در یمن است خالد بیخود با ایشان اختلاف پیدا می‌کند وجود علی بن ابی طالب در یمن مثل من در یمن ، مثل اینکه من باشم ، هو ولی کل مؤمن بعدی ، اصلا تعبیر بعدی دارد ، این ولایت حضرت ثابت است در زمان خود حضرت هم این ولایت ثابت بوده اینطور نبوده که این ولایت زمانا متاخر است .**

**پس این مقدمه‌ی دوم بقیه‌اش را هم نمی‌خوانم خودتان بخوانید چون می‌گوید این مطلب را شرح داده مفصل که این نمی‌شود ، نمی‌شود ملک الان باشد تملکاتش بعد بشود ، این را ایشان شرحی داده و انصاف قصه مطلب ایشان درست نیست ربطی هم به قضیه‌ی حقیقیه و خارجیه ندارد ربطی هم به آن مساله ندارد ، امکان دارد در تعبد امکان دارد تفکیک بین وجوب و واجب ممکن هست زمان وجوب با زمان واجب ، لکن باید دارای اثر باشد نکته داشته باشد .**

**مثلا آنجا صاحب فصول می‌گوید اثرش مقدمه و مفوته است یعنی تا استطاعت پیدا کرد وجوب می‌آید اما واجب زمان نهم ذی حجه است روز عرفه است ، چون وجوب هست پس مقدماتش ، باید مقدمات سفر و بلیط هواپیما و تهیه و مشکلات ثبت نام و این کارها را باید از الان انجام بدهیم ، دقت می‌کنید ؟ کارها را الان برای وجوب ، بله اگر مطلب این طور شد مشکل ندارد چه مشکل دارد ؟ مشکلی که ما با صاحب فصول داریم این که این مطلب امکان دارد اما وجوب مقدمات مفوته ربطی به وجوب معلق ندارد ، چون وجوب مقدمه یک امر عقلائی است الان عقلاء الان زمان ما زیاد مطرح است دیگر ، یک برنامه‌ای را که می‌خواهند بریزند بعضی از قسمت‌هایش تا 20 سال طول می‌کشید این به نتیجه برسد تا زمین را بگیرند .**

**فرض کنید الان یک شرکتی است یک کارخانه زده یک آلمینیوم مخصوصی می‌زند که دیگر این شرکت هم تمام می‌شود ، اصلا این ماده‌ی آلومنیوم بعدا تمام می‌شود می‌گویند آقا چون این تمام می‌شود شما می‌خواهید درب و پنجره‌اش آلومنیوم باشد این ساختمان الان شما این آلومنیوم را نگه دارید 12 سال بعد ساختمان به پنجره می‌رسد این امر عقلائی است دیگر یعنی یک مطلب را در طول زمان یک جا نگاه می‌کنند .**

**همین عرض کردم در چین یک کوهی بوده که این سنگ مرمرش که آفتاب به آن می‌خورد داغ نمی‌شود ، همین که در مکه و مدینه زمین را با آن فرش کردند بعدها همین آقایان عربستانی‌ها کل کوه را از چین خریدند کل کوه، همه را خریدند همه را لوح لوح کردند گذاشتند آنجا در مخزن که اگر اینها خراب شد به جایش بگذارند حالا ممکن است این 40 سال بعد انجام بگیرد . این مقدمات مفوته امر عقلائی است ربطی به وجوب معلق ندارد مقدمات مفوته به قول آقایان یعنی برنامه ، الان دیگر جزو مسلمات است امروز جزو مسلمات است یک برنامه ریزی 20 ساله دارند 30 ساله دارند تا یک برنامه‌ای به نتیجه برسد بعضی از این مقدماتش را امسال آماده می‌کنند بعضی‌هایش 5 سال دیگر می‌نویسند دیگر طرح می‌دهند طرح معین مقدمات مفوته ربطی به مساله وجوب معلق ندارد ، این به حکم عقل است که باید کار را در طول زمان نگاه می‌کنند ، یک جا نگاه می‌کنند هر چیزی را در نوبت خودش آماده می‌گذارند که کار در همان زمان معین پیش برود می‌آیند برنامه‌ریزی می‌کنند در زمان معین باید کار پیش برود این هم ربطی به آن قسمت .**

**پس این مطلبی که ایشان فرمودند که می‌خواهد بگوید تفکیک بین آن اجرا نمی‌شود آن هم ازلی‌اش که مشکل دارد این مطلبی که ایشان فرمودند که هدفشان رد صاحب فصول باشد و هدفشان این باشد که اصلا وجوب معلق معقول نیست نه چرا معقول نیست معقول است لکن مقبول نیست یعنی دلیل می‌خواهد ، ثمره باید درش باشد اثری ببیند اعتبار باید بکند اثر ببیند تا اثر نباشد اعتبار نمی‌کند ، اعتبارش لغو است .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**